



کارگران جهان متحد شوید!

ارگان سازمان اتحاد فدائیان کمونیست نیمه دوم دی ماه ۱۳۹۸ // شماره - ۱۷۵



کار ، مسکن ، آزادی

سخنان خامنه ای در نماز جمعه نشانه دیگری از افلاس و

استیصال رژیم در مقابله با خیزشهای اجتماعی است

تحولات اخیر در ایران نشاندهنده این واقعیت است که رژیم جمهوری اسلامی برغم تمام روشهای خشونت آمیز و جنایتکارانه ای که در مقابل خیزشهای توده ای به کار گرفته و میگیرد، اما دیگر بسادگی قادر نیست بحرانهای عدیده نظام حاکم را مهار کرده و جنبشهای اعتراضی عظیم توده های مردم را به مسیر ضعف و زوال بکشاند. شواهد و قرائن حاکی از تشدید مبارزات توده ای در آینده است و حکومت قادر نیست اوضاع جامعه را به عقب بازگرداند و تحولات و رخدادهای آتی را مهار نماید....

ادامه در صفحه ۴

آیا در این سرزمین مرگ و

نیستی و تباهی را پایانی

هست ؟

خبر کوتاه ولی بسیار بزرگ بود قاسم سلیمانی - یکی از جلادان خاورمیانه - در عملیات نیروهای آمریکایی به قتل رسید. اینکه امپریالیسم آمریکا چرا اقدام به حذف این جانپان کرد و تنش بین جمهوری اسلامی و امپریالیسم آمریکا ناشی از چیست؟ و به کجا خواهد کشید؟ از اهمیت زیادی بر خوردار نیست چرا که هر دو طرف این نزاع کارنامه پر باری از توحش و درنده خویی و جنایت دارند.

ادامه در صفحه ۵

در صفحات دیگر :

* توده های مردم مناطق سیلزده سیستان

و بلوچستان به کمکهای مردمی فوری

نیازمندند

صفحه ۵

* شعر " آزادی "

صفحه ۶

* درباره « سوسیالسم » در کوبا

صفحه ۷

* انقلاب ایران و وظایف پرولتاریا

صفحه ۹

اطلاعیه مشترک نیروهای کمونیست و چپ

جنبش آبان ماه ادامه دارد!

" جمهوری اسلامی نابود باید گردد! "

ما کمونیست ها همواره بر روندهای پایه ای سیاسی، بر سیر کشمکش طبقاتی، بر تناقض جامعه ایران با جمهوری اسلامی و بر وجود یک جنبش عظیم به زیر کشیدن این رژیم تاکید کرده ایم. دستکم از رویدادهای دیماه ۹۶ و اعتراضات توده ای کارگری ۹۷ و همینطور رشته قیام ها و خیزش های آبان ۹۸ و روند عینی اوضاع نشان می دهد که دوره ای به پایان رسیده و دوره جدیدی آغاز شده است. سرنگونی طلبی به بستر اصلی سیاست ایران تبدیل شد. آنچه امروز از تظاهراتهای توده ای در دانشگاهها و شهرهای ایران شنیده میشود، افق و سیاست جنبش انقلابی برای سرنگونی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی است. کسی تردید نداشت که اکثریت عظیم مردم ایران از کارگر و زن و جوان و مردم محروم و منکوب شده، جمهوری اسلامی را نمیخواهند و این حکومت روی بشکه باروت نشسته است. اما تکرار شعار "جمهوری اسلامی نابود باید گردد" و "جمهوری اسلامی نمیخوایم، نمیخوایم" در چندین اجتماع و تظاهرات روزهای شنبه و یکشنبه ۲۱ و ۲۲ تیرماه، یک دستاورد، یک پیشروی سیاسی برای مردم کارگر و زحمتکش و انقلابی است.

ادامه در صفحه ۶

"جمهوری اسلامی نابود باید

گردد"

اتمام حجت توده ها با اصلاح طلبان

رژیم منفور اسلامی ایران که چهل سال خوان نعمتت را از قیل جنگ طلبی و دروغ پراکنی و ایجاد رعب و وحشت گسترانده و با سرکوب، اعدام، ترور، زندان و شکنجه نظام کثیفش را توانسته سر پا نگه دارد بار دیگر فاجعه پشت فاجعه آفرید.

پس از قتل و عام ۱۵۰۰ نفر از معترضین قیام آبان ماه، ماشین کشتار رژیم کما فی السابق بی هیچ درنگی جان ۱۷۶ سرنشین بیگناه را ابزار حفظ سیاستهای تروریستی اش در منطقه کرد. هر دلیل دیگری هم اگر در پشت پرده برای این اقدام هولناک وجود داشته باشد هیچ تغییری در اینکه رژیم چندش آور اسلامی هیچ ارزشی برای جان هیچ انسانی قائل نبوده، نمیدهد. رژیم برای حفظ بقای خودش از مهره ها و مزدورهای خودش هم نمی گذرد، مردم عادی که جای خود دارد.

رژیم سعی کرد با دروغ و خیمه شب بازی این تراژدی را همانند بقیه جنایتش، افکار عمومی را فریب بدهد ولی تنها چند روز طول کشید که دستش رو شود. تفاوت این جنایت با قتل و عامهای پیشین رژیم در این بود که این جنایت فقط یک موضوع ملی و خودی نبود بلکه پای شهروندان کانادا و اکراین هم در میان بود. بر اساس شواهد و مدارک معدودی که موجود بود این کشورها و دیگر متخصصان فنی دنیا جای دستان خونریز جمهوری اسلامی را در این فاجعه دیدند. با اصرار کانادا و اکراین مبنی بر تحقیقات و بازرسی از محل وقوع و تکه پاره های هواپیما بود که رژیم مجبور شد بار دیگر جام زهر را نوش جان کرده و اعتراف کند. بدنبال این فضاحت، بناگاه سیل سخنرانی، افشاگری، و پاس دادن تقصیرات و بیعرضگی های تخصصی بهمدیگر شروع شد.

ادامه در صفحه ۲

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ، برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی!

جمهوری اسلامی نابود باید گردد

نوشین شفاهی



از اپوزیسیون است. در لوای 2 خردادیها و دوران رفرم، همزمان که توهیم مدرنیزه کردن توحش اسلامی را تبلیغ میکردند، کشتند و ترور کردند و وحشیانه هر مبارزه ای را سرکوب کردند. جنبش سبزشان، نسل کشی و دادگاههای انکیزیسیون اسلامی دهه 60 را با گستاخی بیشرمانه ای "دوران طلایی" امام نامگذاری کرد. بعد که بنفش شدند توده ها را به صندوقهای رای فرا میخواندند. علیرغم همه اینها، توده های مردم در جنبش 88 نشان دادند که از امام و اصلاح طلب و اصولگرا عبور کرده اند. شورش گرسنگان دیماه 96 آب پاکی را بر دستهای ریز و درشت رفراندومچی ها ریخت و اصل ولایت فقیه که نبض دارالخلافت اسلامی است را حواله زباله دانی کرد. هم اکنون هم با شعار "فرمانده کل قوا، استعفا استعفا" تلاش کردند انزار مردم از کل حاکمیت را متوجه مهره های خاصی بکنند که اگر جایگزین گردند گویا احوال جنایت و فقر و گرانی و بیکاری بازسازی شده و مردم خوشحال و خندان به خانه هایشان برگردند. آخر مگر مردم علیه این فرماندار و آن کارخانه دار بخصوص بلند شده اند که بشود به این راحتی راضی شان کرد. این نابسامانی و فلاکت عمری چهل ساله دارد و از هر سوراخی مردم را بحد مرگ گزیده اند. سرتاپای ساختار جمهوری اسلامی ایران گنبدیده و منحل است و توده های ستمزده کل سیستم فاشیستی را هدف گرفته اند. کارگران نظامی را که فقر و مصیبت و بی سرانجامی را به سرنوشت میلیونها انسان ستمدیده گره زده است، نمیخواهند و خواهان شوراهای کارگری هستند. کارگران سهم خود را از ثروتهایی که خلق میکنند میخواهند ولی خود و فعالین و مدافعینش را راهی زندان و شکنجه میکنند. این آن واقعیتی است که این جماعت نان به نرخ روز خور سعی در

است که قابل درنگ است. به یک معنا جنبش آبانماه هویتش را از اصلاح طلبان در شکل کلی اش مستقل کرده است. و در راستای نابودی اش حرکت کرده است و بازار مکاره رژیم با اشکهای تمساح قاتلینش دیگر لو رفته است. رژیم قصد دارد چند نفر از مزدورانش را قربانی کند که شاید آنها از اسباب بیافتند و دوباره ماشین کشتارش را روغنکاری کند. ولی قربانی کردن چند مزدور برای خاموش کردن خانواده قربانیان هواپیمایی دستهای خون آلود رژیم را نمی شوید هیچکس جریان سعید امامی را هنوز فراموش نکرده است و قتلهای زنجیره ای تا ابد در کارنامه سیاه جمهوری اسلامی باقی خواهد ماند و در فردای انقلاب آمرین و عاملین اش در پیشگاه توده ها دادگاهی خواهند شد.

جنبش انقلابی توده ها برای یک دنیای نوین و عاری از استثمار در کنار مبارزه بی امانش علیه رژیم، حق دارد با گرایشاتی که در این راستا سنگ اندازی میکنند بطور جدی برخورد کند و اجازه ندهد که راست بورژوازی و ارتجاعی دیگر، مهرشان را بر مبارزه اش بزنند. ارتجاع راست و اصلاح طلبان بوقلمون صفت تاکتیک هایشان در طول این چهار دهه بنا به موقعیت و شرایط سیاسی- اجتماعی جنبش تغییر کرده ولی همواره بر یک مدار در گردش بوده است. و آن این است که با هر قیمتی اجازه ندهند که مبارزات توده ها در راستای تلاش برای برانداختن ساختار استثمارگر سرمایه داری حرکت کند. طبعاً در سیر تحولات سیاسی و مبارزات توده ها، شعارها و مطالبات این گرایشات نیز تغییر کرده است و به تبع رادیکالیسم فزاینده در صفوف جنبش کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی، شعارها و مطالبات آنها هم، بخشی از این رادیکالیسم رقیق شده را با خود حمل کرده است. اگرچه جنبش سرنگونی طیفی از این اصلاح طلبان را هم برانداز کرده است ولی این جماعت فقط با بخش "اسلامی" رژیم کار دارند نه با ساختار سرمایه داری و مناسبات نئولیبراستی حاکم بر آن. سیاست تقلیل گرایی از اهداف و مطالبات حداکثری طبقه کارگر و توده های معترض، محور بنیادی فعالیتهای این بخش

... سردار سلامی که با بیشریمی تمام برای قربانیان پرواز اکراین اشک تمساح میریزد و آرزو میکند که کاش در آن هواپیما در کنار دیگران میمرد، بیشرمتتر از آن است که چرایی چند روز عوامفریبی را حتی توجیه کند این را هم نمی گوید که چرا دولتمردان رژیم وقیحانه احتمال شلیک موشک را کتمان و هر گونه گمانه زنی و آنالیزه کردن در مورد این فاجعه را از پیش محکوم کردند. آفریدن فاجعه ای جدید برای فرار از بحرانهای سیاسی و اقتصادی و توجیهی برای سرکوب خونین توده ها همواره یکی از ترفندهای کثیف این رژیم بوده است. خیزش آبان ماه زمین را زیر پای رژیم بشدت بلرزه انداخته بود. و اعتراض توده ها علیه گرانی مانیفستی علیه کل سیه روزی ای بود که رژیم نصیبتشان کرده است. رژیم خودش را گم کرده است چرا که مردم ترسشان ریخته است و علناً فراخوان تجمع میدهند و همدلی خانواده های جان باخته گان اعلام علنی یک همبستگی علیه قاتلین عزیزانشان است. معرکه "گرداندن دست بریده" مزدور سلیمانی هم نه تنها کارساز نشد بلکه 80 نفر از خود عزارشان را زیر لگدهای دیگر روزی خورانش به کشتن داد که موجی از استهزاء و جک سازی مردم را بدنبال آورد. سرنگون کردن هواپیمای اکرائینی هم با هر انگیزه و یا نیتی که بود فقط به آتش خشم توده های میلیونی دامن زده و عزمشان را بیشتر مصمم این کرده است که تنها راه پایان دادن به این جنایات و آدمکشی بیوقفه، نابودی جمهوری اسلامی است

ظاهراً مطابق معمول انتظار داشتند که سر مردم را به اندازه کافی گرم چیز دیگری کرده اند و شاید کسی یادش نمی آید که پدر پویا بختیاری هنوز در زندان است و کی آب اجساد دیگری را به ساحل میاورد؟ ولی اینطور نشد و توده های خشمگین دوباره به خیابانها برگشته اند و ریزش در سطوح مختلف اجتماعی شروع شده است. مردم از این رژیم نفرت دارند و با جسارت تمام صدایشان را علیه ولی فقیه و سپاه منفورش طنین برانداز هر خیابان کرده اند. ولی از همه مهمتر شعار نابودی جمهوری اسلامی

اگر سرمایه داری به هدف کسب سود بیشتر و پایین آوردن هزینه های تولید موجبات بیکاری قابل توجهی از آحاد جامعه را فراهم می آورد. بخش عظیمی از ارزشهای تولید شده را در صنایعی مانند صنایع نظامی، گسترش فحشا و تولید مواد مخدر بکار می گیرد. در سوسیالیسم هیچ فردی به ابزار باز تولید نظم اجتماعی و تولیدی حاکم بدل نخواهد شد. هیچ انسانی به سطح ماشین یا وسیله تولید تنزل نخواهد یافت و استعدادها و تواناییهای افراد تحت هیچ شرایطی جهت پاسخگویی به الزامات تولید مسخو نابود نخواهد گردید. مشارکت مستقیم کل شهروندان در پروسه کار و حضور بلا واسطه آنان در برنامه ریزی تولید و کل فعالیت های اجتماعی از طریق شوراهای پشوتوانه موثر تحقق و تأمین این هدف خواهد بود. در سوسیالیسم و ساختار شورایی اداره جامعه دیگر شاهد تکه تکه شدن انسانها و به بند کشیده شدن آنان در سلول مشاغل نخواهیم بود. عناوینی از قبیل ارتش ذخیره کار یا جمعیت بیکار وجود نخواهد داشت. بازار و تجارت و داد و ستد از قلمرو زندگی مردم محو می گردد. به تولیداتی که در رابطه با نیازهای معیشتی و رفاهی شهروندان نیستند. بطور کامل پایان داده می شود. زمینیه های مادی اعتیاد و روی آوری به مشاغلی از نوع قاچاق و دلالی و نظایر اینها ریشه کن می گردد.

ما در مسیر این مبارزه طولانی در تحلیل هامان، بحثها و نقدهامان همواره نوشته و گفته ایم که آنانی که در صفوف ما نیستند بما بپیوندند، افشاء و روشنگری کرده ایم که دیگرانی که هنوز به قدرتشان و به آینده ای بدون رژیم متعن اسلامی بی اعتماد هستند، امیدوار شوند و بقدرت همبستگی با کارگران و زحمتکشان ایمان بیارند. و این دارد اتفاق می افتد و ما، خیل مبارزین و فعالین جنبش انقلابی و مدافعین جنبش کارگری دست تمامی این نیروهای از راه رسیده را می فشاریم و آنان را در صفوف خود جای میدهم. ولی با این تفاوت که حساب عافیت طلبان و عوام فریبان اپورتونیست را باید جدا کرد. بخشی از این قماش با خواسته ها و شعارهای مینیمال شان در جنبش بر میخورند و بخاطر جایگاه و موقعیت اجتماعی شان ابزار، پلاتفرم، نفوذ و تسهیلات اجتماعی ای در اختیار دارند که میتوانند در روند انقلاب تأثیرات سوء و مخربی بجای بگذارند. طبعاً افشاء و برخورد با این دسته وظیفه هر فعال انقلابی است. بهر رو به جماعتی که تا دیروز مدالها و افتخارات ادبی، هنری و ورزشی شان را تقسیم رهبر میکردند، و بر سفره افطاری ولی فقیه لقمه میزدند و بوسه بر دستانش میزدند اعتماد کردن در بهترین حالتش کودنی و سفاقت است. وجدان از خواب پریده و ناگهانی این گروه آنها بعد از لیست بلند بالای جنایات رژیم جایی برای تحسین کردن نمی گذارد. ولی جای سؤال است که چطور شد نه کشتارهای 58 و دهه 60، نه ترورهای داخل و خارج، نه قتلهای زنجیره ای و خودکشی های مشکوک، نه قتل و عام 88 و کهریزک و نه حتی به رگبار بستن نیزارهای جنوب، بلکه آیا لازم بود که 176 سرنشین بیگناه بهلاکت برسند که این جماعت تکان بخورد؟

همانطور که شاهدیم بخشی از جامعه هنری جشنواره دهه فجر را تحریم کرده و همینطور برخی از کارمندان صدا و سیما رژیم هم استعفا کرده و به توده های معترض پیوسته اند. این ریزش، خبر از طوفان میدهد، طوفانی که می رود این ساختار ضد بشری را از بنیان ریشه کن کند. جمهوری اعدام، شکنجه، زندان بزودی می رود که گورش را برای همیشه گم کند.

نوشین شفاهی دیماه 98

کتمانش دارند. جمهوری اسلامی که فقط فاشسم مذهبی را نمایندگی نمیکند بلکه نهادهای سیاسی- نظامی اش خود در رأس نهادهای مالی-اقتصادی قرار دارند و یا برای آنان لابی گری میکنند.

بخشی از این اپوزیسیون راست هم که خود را برانداز میخوانند شرایط کنونی را مساعد براندازی نمی بینند. چرا که بزعم این سینه چاکان کمرو رژیم، خطر خیزگری داعش در ایران، و جنگ داخلی و برادر کشی در نبود رژیم اسلامی، ایران را تهدید خواهد کرد. اینهم یک طرفند جدید اصلاح طلبان است که مثلاً تندروی جنبش را تعدیل کنند. جالب است که مردم را از لولوی سر خرمن میترسانند در حالیکه گرگهای هار رژیم همچنان به دریدن مردم مشغولند.

با پیش کشیدن خطر داعش(باید پرسید که داعش چه کرده که رژیم اسلامی نکرده است) و ایجاد ترس سعی میکنند مانع پیشروی جنبش و ریزش هر چه بیشتر نیروهای دم و دستگاه دولتی شوند.

اعتلای انقلابی و ریزش نیروهای رژیم

شرایط سیاسی- اجتماعی جنبش توده ای در یک روند اعتلای انقلابی جاری شده است و طبعاً انتظار می رود که لایه های وسیعی از درون نهادهای دولتی و سطوح غیر دولتی ریزش کند و به موج انقلاب بپیوندد. درست است که بخشی از مردم بویژه آنانی که بدلیل منافع شخصی و یا طبقاتی از لاک محافظه کاری هرگز بیرون نیامدند و بعضاً در خفا و خصوصی خود را مخالف رژیم معرفی میکردند. ولی اینهم یکی از ویژگیهای هر انقلابی هست که الزاماً تمام آحاد توده های ذینفع در انقلاب، همزمان به موج مبارزه ملحق نمی شوند. برخی از این تازه واردین تاکنون که بی اعتنا به بگیر و ببندهای وسیع و کشتار آشکار و نهان، فساد و دزدی رژیم بودند و البته میانه سلاخی جوانان، مشغول زندگی شان بودند، فیلم میساختند و فیلم بازی میکردند، مسافرت میرفتند و دائماً بین ایران و اروپا در تردد بودند ولی الان که به خشم میلیونی توده ها پیوسته اند طبیعی است که با فرصت طلبی و نان به نرخ روز خوری برداشت شود. برای برخی از آنان شاید همینطور است ولی بنظر من نباید همه آنان را به بازخواست کشید که چرا دیر آمده اند.

سخنان خامنه ای در نماز جمعه نشانه دیگری از افلاس و استیصال رژیم در مقابله با خیزشهای اجتماعی است

وناتوانی او را در سرکوب و به حاشیه راندن مطالبات خیزش آبن ماه ناکام گذاشت .

در سخنان علی خامنه ای در نماز جمعه ۲۷ دیماه ۹۸ این ناتوانی بیش از پیش نمایان شد. او تلاش کرد افلاس رژیم در حال بحرانهای گریبان گیرش را با ذکر آیات و اوراد مذهبی لاپوشانی کند . او که از پاسخ به سوالات مطروحه از سوی توده های مردم ناتوان و درمانده بود، تلاشی مذنبوحانه ای کرد تا بحرانهای لاعلاج درون کشور را تماما به گردن عوامل خارجی بیاندازد و با بزرگ نمائی موشک پرانی به پایگاه های آمریکادرعراق ، آن را دست آورد بزرگ جمهوری اسلامی در مقابله با استکبار اعلام کرد.

سخنرانی خامنه ای در خطبه های نماز جمعه ضمن نشان دادن سردرگمی و ناتوانی حاکمیت از پاسخگویی به بحرانهای داخلی و خارجی ، بیشتر حاوی ادامه سیاست تشدید سرکوب اعتراضات توده های مردم بود . خامنه ای حمله موشکی سپاه پاسداران را در حالی از زمره «یوم الله» نامید که با برملا شدن توافق قبلی مقامات جمهوری اسلامی و آمریکا و بانمایشی بودن این عملیات، دروغ بافی و ادعای پوچ گرفتن «انتقام سخت» دست آنها را رو کرده بود و استیصال رهبری نظام و پوشالی بودن ادعای سپاه پاسداران را آشکار ساخته بود.

خامنه ای در نماز جمعه اخیر البته فراموش نکرد که در رابطه نمایش انتخاباتی اسفند ماه نیز به جناح بندیهای مختلف رژیم و قلم به مزدان مطبوعات وابسته را هشدار دهد که "مبادا دشمن خواسته خود را تحقق ببخشد که عبارت است از کم رنگ کردن انتخابات". تردیدی نیست که رژیم تلاش خواهد کرد تا به هر وسیله ممکن با کشاندن عده ای از مردم به پای صندوق های رای، حاکمیت مستبدانه خود را در چهارچوب بازی انتخاباتی، مشروع جلوه دهد و نیز تردیدی نیست که از حالا جناح های مختلف رژیم

بودند که عملیات نظامی آمریکا و کشتن قاسم سلیمانی هدیه از از سوی ترامپ بود که باعث شد تا رهبران رژیم به فضای مذهبی و میهن پرستی کاذب دامن زده و مردم زیادی را برای تشییع جنازه سلیمانی به میدان بکشند. تا بلکه بتوانند خیزش آبانماه و تاثیرات آنرا به حاشیه برانند. متعاقب آن قول «انتقام سخت» ولی فقیه و دیگر سردمداران ، به موشکباران دو پایگاه از پیش تخلیه شده آمریکا در عراق، بدون تلفات انسانی محدود شد که نشان از هماهنگی قبلی با آمریکا را داشت تا رژیم ادعای خونخواهی قاسم سلیمانی را بدون خطر پاسخگویی آمریکا انجام شده اعلام کند. اما رجزخوانیهای فرماندهان سپاه آغاز نشده بود که اتفاق دیگری تمام معادلات را به هم زد. آنهم هدف قراردادن هواپیمای مسافربری اوکراین توسط پدافند سپاه پاسداران و اینکه بعد از سه روز دروغ و کتمان واقعیت بلاخره تحت فشار کشورهای زینفع و انتشار شواهد انکارناپذیر از علت سقوط هواپیما بوسیله موشکهای شلیک شده از سوی ایران، حاکمیت را مجبور کرد بعد از سه روز اعتراف کند که هواپیمای مسافربری در نتیجه «اشتباه» انسانی توسط اپراتور ضد هوایی سپاه ساقط شده است . این ادعای سران نظام که گویا این کار بدون اطلاع آنها صورت گرفته است، خود رسوائی بیشتری برای رهبران رژیم ببار آورد . همین کتمان حقیقت از مردم و دروغگویی آشکار خشم عمومی را دامن زد و به جنبش اعتراضی جان تازه ای بخشید. در اعتراضات طیف های گوناگون، بویژه دانشجویان و هنرمندان و نویسندگان و سینماگران به جنایتی که صورت گرفته بود و سه روز تمام از سوی رهبران جمهوری اسلامی انکار میشد، اعتراض کرده و باخواست سرنگونی انقلابی رژیم و مرگ بردیکتاتور و شعارهای رادیکال دیگر، به مطالبات خیزش آبانماه طنین تازه ای دادند و انعکاس گسترده جهانی این اعتراضات رژیم را درمخمسه بیشتری قرار داده

... خیزش عظیم آبانماه - که هنوز تعداد واقعی جانباختگان ، زخمی ها و دستگیر شده های آن، معلوم نشده و اعلام نگردیده است - ، مشروعیت نظام را آنچنان به زیر علامت سؤال برد و در دل حاکمان سرکوبگر هراس ایجاد کرد که رهبران آن جز هذیان گوئی و دروغ و تهدید مکرر «اوباش» نامیدن توده های زحمتکش مردم بجان آمده، چیزی در چنته نداشتند تا مهارناپذیر شدن اعتراضات عمومی و نفرت توده های زحمتکش را حد اقل برای هواداران خود توجیه پذیر کرده و چنین درجه ای از سبوعیت و کشتار معترضین را در نزد افکار عمومی ایران و جهان توجیه نمایند . در این شرایط کشته شدن قاسم سلیمانی بوسیله امپریالیسم آمریکا و جنازه گردانی در شهرهای مختلف با تحریک احساسات عمومی مستمسکی بدست رهبران رژیم داد تا بلکه بتوانند افکار عمومی را از کشتار آبانماه منحرف کرده و جمعیت شرکت کننده در این جنازه گردانیها را به حساب مشروعیت خود بنویسند. اما این شعبده بازی نیز نتوانست هدف مورد نظر رژیم را تامین کند. شلیک موشک به هواپیمای مسافربری اوکراین و جانباختن بیش از ۱۷۶ مسافر این هواپیما ، دروغ گوئی و سرپوش گذاشتن به حقیقت ماجرا، بوسیله رهبران رژیم و اعتراف به عامل «خطای انسانی» توسط سپاه پاسداران بعد از فشارهای خارجی و انتشار فیلم هایی از لحظات شلیک موشک، به رسوائی بزرگ دیگری انجامید که موجب غلیان خشم توده ها و شکلگیری دوباره اعتراضات عمومی شد . اعتراضات دانشجویان باشعارهایی نابود باد جمهوری اسلامی- مرگ بردیکتاتور ... بار دیگر فضای کشور و افکار عمومی را به نفع جنبش اعتراضی سراسری آبانماه چرخش داد و رژیم را از رسیدن به اهداف اش ناکام گذاشت.

پیش از این مردم در لبنان، عراق و به ویژه در ایران، جمهوری اسلامی را در منطقه و در درون کشور در موضع ضعیف قرار داده



آیا در این سرزمین مرگ و نیستی و تباهی را پایانی هست ؟

... آمریکا که عملاً تمام دنیا را جولانگاه سربازان جنایتکار خود قرار داده و هر گوشه دنیا خبری از مرگ و ویرانی و تباهی هست امپریالیسم آمریکا نقش اصلی را ایفا میکند و همواره اثبات کرده تنها رسالتی که برای خود قائل است حفظ منافع سرمایه به هر شکل ممکن است. جمهوری اسلامی هم که نطفه اولیه آن با خونریزی و جنایت شکل گرفته ید طولایی در این راه دارد، این رژیم پلید فقط نماد مرگ و نیستی و تباهی است کارنامه چهار ساله رژیم تنها انباشته از شکنجه، کشتار و سر به نیست کردن، غارت و چپاول، ویرانی و تباهی، نابودی محیط زیست، نابودی ثروت و داریهای مردم.... است. کشتار قریب به 1500 نفر در طی چهار روز در آبان، تنها به دلیل اعتراض توده ها به گرانی بنزین و وخیم بودن وضع معیشت شان بهترین گواه بر رذالت و سفاکی رژیم است. سلیمانی نابکار در دوران حیاتش به هر کجا قدم گذاشت مرگ به ارمغان برد، لاشه آن هم قریب به 80 کشته در کارناوال کرمان و 167 نفر در سرنگون کردن هواپیمای اوکراینی در شهریار به جا گذاشت در حالی که رژیم همچنان سلیمانی و اخبارش را در بوق و کرنا کرده و در توهم پشتوانه میلیونی که با جابه جا کردن عده ای از شهری به شهری با اتوبوسها و قطارهای رایگان ساخته در پوست نمی گنجد. در این سرزمین مرگ و نیستی و تباهی را پایانی نیست تا زمانی که جمهوری اسلامی بر اریکه قدرت تکیه دارد و هیچ راهی نیست جز بپا خواستن و قیام در برابر این همه بی عدالتی و استبداد و فساد در برابر این رژیم جنایتکار. تجمع امروز دانشجویان در برابر دانشگاه امیر کبیر و فردوسی مشهد و بابل و ساری و اصفهان و شیراز پایانی بر توهم خود ساخته رژیم و نوید فردایی روشن برای کارگران و زحمتکشان.

مرگ بر رژیم ددمنش جمهوری اسلامی

زنده باد سوسیالیسم

اتحاد فدائیان کمونیست کمیته ایالتی تهران

21/10/98

از اصلاح طلبان گرفته تا اصولگرایان و نظریه پردازان قلم به مزد در داخل و خارج براه خواهند افتاد تا برای حفظ رانت های خود هم شده فرمان خامنه ای را برای گرم کردن تنور انتخابات فرمایشی رژیم به اجرا گذارند.

اما چهل سال حاکمیت رژیم اسلامی و بویژه تحولات اخیر مبین این واقعیت است که بیت خامنه ای و دولت و مجلس فرمایشی و ستادها و مجالس رنگارنگ نظام زردتوده های زحمتکش مردم بی اعتبارتر و منفورتر از آنست که با براه انداختن کارناوال انتخاباتی آنها را فریب داده و جنبشهای اجتماعی برای سرنگونی انقلابی رژیم حاکم را متوقف کند. سخنان خامنه ای خطاب به کسانی است که بعد از خیزشهای اخیر دچار سردرگمی شده و در حال ریزش از بدنه نظام هستند. در عین حال تشدید تضاد بین توده های میلیونی زحمتکشان و مافیای قدرت و ثروت حاکم و سخنان خامنه ای در نماز جمعه نشان میدهد که رژیم ضمن تلاش برای مصالحه در سیاست خارجی، در سیاست داخلی هیچ راه حلی جز سرکوب بیشتر در دستور ندارد.

واژگونی جنبشهای اجتماعی توده های کارگر و زحمتکش و همه آنهایی که برای خلاصی ازستم و استثمار و زور سرکوب بپا خواسته اند، برای رسیدن به اهدافشان راهی جز متشکل شدن و متحد شدن در یک جبهه انقلابی و گسترش اشکال مختلف مبارزه تاسرنگونی انقلابی رژیم و بدست گرفتن سرنوشت خود از طریق شوراهای و تشکلهای توده ای دیگر، در پیش روی ندارند.

توده های مردم مناطق سیلزده سیستان و بلوچستان به کمکهای مردمی فوری نیاز مندند

توده های مردم و جوانان مبارز!

تابه امروز 23 دیماه؛ شهرستانهای ایرانشهر، چابهار، خاش، دلگان، زاهدان، سرباز، سراوان، سیب و سوارن، فوج، کنارک، میرجاوه، نیکشهر و هیرمند بارندگی شدید و سیلاب خسارات زیادی را ببار آورده است. حدود ۵۰۰ روستا محصور در محاصره سیل هستند و در این میان بیش از 300 روستا به کمکهای فوری نیاز مندند. مافیای قدرت و ثروت بقدری غرق فساد و دزدی و دروغ و نیرنگ و سرکوب هستند که توجهی به توده های زحمتکش و بی پناه گرفتار سیل سیستان و بلوچستان نداشته و ندارند. توده های محروم سیستان و بلوچستان به کمکهای فوری مردمی نیاز مندند. ما از همه انسانهای از ادیخواه، زنان و مردان مبارز و بویژه جوانان و فعالین سازمان دعوت میکنیم، همزمان با گسترش اعتراضات توده ای، در سازماندهی کمکهای مردمی به سیلزدگان سیستان و بلوچستان پیش قدم شده و با سازماندهی مستقل کمیته های کمک رسانی، به یاری توده های زحمتکش مناطق سیلزده بشتابند.

مستحکم باد اتحاد و همبستگی توده های زحمتکش سراسر ایران

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

23 دیماه 1398

اطلاعیه مشترک نیروهای کمونیست و چپ جنبش آبان ماه ادامه دارد! "جمهوری اسلامی نابود باید گردد!"

شعری از ناظم حکمت برای کسانیکه هنرشان آرایش چهره کریه ستم واستهارو... است

آزادی

نگاه تان خطا می رود
درست دیدن هم هنر است، درست
اندیشیدن هم هنر است
دستان هنر آفرین تان گاه بلای جان
تان میشود

خمیری فراوان ورز میدهید اما لقمه
ای از آن را خود نمیچشید،
برای دیگران بردگی و بیگاری
میکنید و فکر میکنید آزادی
غنی را غنی تر میسازید و این را
آزادی مینامید

از لحظه به دنیا آمدن تان
در گرداگردتان آسیابی بر پای
میدارند که دروغ آرد میکند
دروغ هایی که تا پایان عمر با
شماست

فکر میکنید که وجدان آزاد دارید
حال آن که وجدان شما را خریده اند
پیوسته در حال تایید و تکریم اید
با سرهای فرو افتاده که گویی از
کمر به دو نیم شده اید

و بازوان افتاده، ول میگردید
با آزادی بیکار بودن و آزادی
گزینش شغل.....

اما این آزادی،
آن روی سکه آزادی است

آبانماه مجددا برجسته شد، جانباختگان آبانماه
به رخ جنایتکاران کشیده شد، "کشته های
آبان ۱۵۰۰ نفر"، "کشته ندادیم که سازش
کنیم، رهبر قاتل رو ستایش کنیم"، "سلیمانی
قاتله، رهبرشم قاتله"، "جمهوری اسلامی
نابود باید گردد"، جواب یکجائی بود به کل
تلاشهای حکومت و طرفداران آن در داخل و
خارج و مُهر باطلی بود بر تلاشهای رژیم
برای تغییر مسیر جامعه و کنترل اوضاع.

ما شش حزب و سازمان کمونیست و چپ،
ضمن اظهار همدردی با بازماندگان تراژدی
سقوط هواپیما و جانباختن ۱۷۶ انسان بیدفاع
اعلام میکنیم که خامنه ای و بالاترین مقامات
جمهوری اسلامی بجرم چهار دهه نسل کشی،
بجرم کشتار ۱۵۰۰ نفر از عزیزانمان در
آبانماه ۹۸ و بجرم کشتار مردم عادی در
واقعۀ اخیر باید محاکمه شوند. ما از مبارزات
انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی
قاطعانه حمایت میکنیم و خود را بخشی از
این مبارزه برحق میدانیم. از نظر ما پایان
دادن فوری به مصائب و مشقات دهها میلیون
مردم ایران و منطقه در گرو سرنگونی
انقلابی جمهوری اسلامی و استقرار یک
دولت انقلابی و کارگری است.

**سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری
اسلامی!**

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

۲۲ دیماه ۱۳۹۸ - ۱۲ ژانویه ۲۰۲۰

**امضا: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب
کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری -
حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان
فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت.**

ادامه از صفحه اول
...اجتماعات روزهای اخیر در عین حال
اعلام شکست سیاست رژیم اسلامی بدنبال
کشته شدن قاسم سلیمانی قاتل جوانان در
ایران و عراق و سوریه است. جمهوری
اسلامی آگاهانه کوشید با این واقعه و با
تعطیل کردن کشور، فضای عزاداری و شهید
پروری راه بیاندازد، از "انتقام سخت" سخن
گفت، آماده باش نظامی اعلام کرد و همراه با
رسانه ها و جریانات ارتجاعی به فضا و
تبلیغات جنگی دامن زد. همه اینها قرار بود
جنبش آبانماه را مختومه اعلام کند و با اعلام
شرایط اضطراری در مملکت، به تهاجم به
حقوق و معیشت کارگران و شهروندان و
سرکوب تحت "شرایط جنگی" توجیه دهد.
واقعۀ تراژیک شلیک به هواپیمای مسافربری
و سقوط آن و قتل عام ۱۷۶ انسان بیدفاع، راه
انداختن موج ریاکاری و دروغ بافی و نهایتا
بعد از سه روز ناچار شدن به اعتراف به
جنایت، موقعیت رژیم را بدتر و در موقعیت
دفاعی تر و جامعه را در موقعیت تعرضی
تر قرار داد. بیدان آمدن مجدد دانشجویان و
زنان و مردان انقلابی با شعارهای روشن
علیه کل حکومت از خامنه ای و روحانی تا
سلیمانی و سپاه و اصلاح طلبان، این نمایش
مضحک مذهبی - جنگ طلبانه مدفون شد و
جامعه به ریل واقعی اش برگشت.

اعتراف جمهوری اسلامی به شلیک به
هواپیمای اکرایی روزنه ای شد تا آتش زیر
خاکستر دوباره شعله ور شود. مردم با
هشیاری از موقعیت پیش آمده سود جستند و
خامنه ای و کل نظام اسلامی را بعنوان
مسبب جنایت علیه کارگران و زحمتکشانش و
مردم غیر نظامی مورد اعتراض قرار دادند.

درباره «سوسیالیسم» در کوبا

حمید پویا

در یک مقاله با عنوان «دموکراسی پایه در کوبا» نوشته Simone Garnet و Gregoire Varlex منتشر شده در نشریه لوموند دیپلماتیک (به زبان آلمانی) مورخ ژوئن ۲۰۱۹ درباره مشخصات قانون اساسی جدید کوبا (مصوب فوریه ۲۰۱۹) در مقایسه با قانون اساسی قدیمی این کشور مصوب ۱۹۷۶ سخن گفته شده است. در این ارتباط من به مسئله سوسیالیسم در کوبا بشرح زیر می پردازم:

از مقاله مزبور استنباط های ذیل نتیجه میشود:

در این کشور از نظر حکومت و همچنین مردم مقوله «سوسیالیستی» معمولاً به این معناست که فعالیت شرکت های کوچک خصوصی (در حدود معین خواسته شده) اجازه داده نشود و مقوله «کمونیستی» به این مفهوم یا لافل از جهتی به این مفهوم است که چنین شرکت ها اصلاً اجازه فعالیت نداشته باشند. و بنابراین «کاپیتالیسم» فقط به معنای نظام متشکل از سرمایه داران خصوصی است که در آن بهره کشی صریح و ساده از کارگران و افراد معین دیگر توسط این سرمایه داران وجود نداشته باشد.

در این کشور از زمان تصویب قانون قدیمی ۱۹۷۶ تا زمان حاضر (پس از تصویب قانون اساسی جدید در فوریه ۲۰۱۹) فعالیت شرکت های خصوصی مزبور و سرمایه گذاری از خارجه و و خرید خانه توسط خارجیان مجاز و آزاد شده است.

و پس از تصویب قانون اساسی جدید هم مانند سابق فقدان دموکراسی و آزادی های سیاسی و فردی ادامه دارد.



اما بنابر تئوری من بطور اختصار: سوسیالیسم در قلمروی اقتصادی از یکسو عبارتست از نظامی که کاملاً فاقد اشکال مختلف مالکیت بورژوایی بر وسائل تولید و مبادله و وسایل معیشت، فاقد سیستم کارمزدی و دارای مالکیت سوسیالیستی بر کلیه وسایل مزبور است و از سوی دیگر عبارتست از روند تاریخی بالنسبه مداوم پایان دادن کامل به بقایای طبقات اجتماعی در حیطه مناسبات اقتصادی سوسیالیستی موجود در راستای حصول به روابط اقتصادی کمونیستی است. سوسیالیسم در حوزه روستاها و اجتماعی و سیستم آموزشی و فرهنگ معنوی از یکسو بمعنای حکومت دموکراتیک شورایی کارگری واقعی و حاکمیت سیستم آموزشی سوسیالیستی و فرهنگ معنوی سوسیالیستی بمعنای واقعی و از سوی دیگر بمفهوم فرایند تاریخی بالنسبه مداوم پایان دادن کامل به حکومت کارگری و هر نوع حکومت و امور سیاسی (و طبعاً متعلقات آنها چون امور قضایی و نظامی و پلیسی) و همچنین هر نوع بقایای بورژوایی و طبقاتی در سیستم آموزشی و در فرهنگ معنوی در راستای رسیدن به کمونیسم در این حوزه ها است. سوسیالیسم در حیطه های روابط انسان با طبیعت از یکسو عبارتست از به حداقل رساندن ستم انسان بر حیوانات و تخریب محیط زیست توسط انسان و آسیب پذیری انسان در قبال فجایع طبیعی، و از سوی دیگر عبارتست از فرایند تاریخی نسبتاً مداوم پایان دادن کامل به بقایای هر سه جزء مذکور مناسبات انسان با مولفه های طبیعت در

جهت رسیدن به کمونیسم در این زمینه. سوسیالیسم در همه این حیطه ها باید حتی الامکان هرچه زودتر پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی برپا و برقرار گردد. کمونیسم، همانطور که بطور ضمنی تاکنون بیان شد، جامعه ای است کاملاً بدون طبقات اجتماعی و بدون تضادهای اجتماعی و لذا بدون دولت و امور سیاسی و بدون هرگونه ناانسانیت در کلیه قلمروی زندگی انسانها؛ بنابراین چنین جامعه ای در شکل کامل خود تنها در مقیاس کامل جهانی و بدون هیچگونه مرزهای ملیتی میتواند بوجود آید. اینها هستند مفاهیم راستین، مفاهیم تکامل یافته مدرن واقعاً پرولتاریایی و علمی سوسیالیسم و کمونیسم.

اینک بطور اختصار بشرح زیر نظام اجتماعی کوبا را با سوسیالیسم و کمونیسم، بشرحی که بیان شد، مورد مقایسه قرار میدهم:

در کوبا حکومت واقعاً دموکراتیک شورایی کارگری وجود ندارد یعنی جامعه توسط شوراهایی اداره نمیشود که متشکل از نمایندگان واقعی مردم باشند و این نمایندگان را نیز مردم بتوانند در هر زمان خلع نمایند؛ پس جامعه به شیوه ای واقعاً دموکراتیک اداره و رهبری نمیشود بلکه به شیوه ای بوروکراتیک توسط بوروکرات ها که در رأس حکومت قرار دارند. البته انتخاباتی که مردم در آن شرکت دارند صورت میگیرد ولی مانند انتخابات معمول در کشورهای سرمایه داری. در سوسیالیسم آزادی های اجتماعی و فردی عمیق وسیع وجود دارد اما در کوبا اساساً چنین نیست. و فرایند بالنسبه پیوسته امحاء دولت و امور سیاسی در راستای حصول به کمونیسم در این زمینه اصلاً وجود ندارد.

اشکال «عمومی» مالکیت بر وسایل اقتصادی و وسایل معیشت، به دلیل حقایق مذکور، خصلت اجتماعی سوسیالیستی ندارند بلکه بر نوعی مالکیت دولتی تحت کنترل و

تاسیس حزب کمونیست ایران...

ادامه از صفحه یازده

...خوزستان، هدایت و سازماندهی می شدند و از جمله اتحادیه کارگران نفت جنوب که توسط هسته های کمیته ایالتی حزب رهبری می شد که در اولین کنفرانس آن 300 نفر از نمایندگان کارگران نفت شرکت جستند. اتحادیه کارگران نفت تحت رهبری کمیته ایالتی حزب در سال 1308 جشن اول ماه مه را با شعار " مخالف با امتیاز نفت جنوب " (112) برگزار کرد که نزدیک به نه هزار در آن شرکت کردند که از طرف اتحادیه کارگران بیکار و اتحادیه های کارگری سایر استانها و شهرستان مورد حمایت قرار گرفت. این تظاهرات توسط عمال انگلیسی به خون کشیده شد که تعدادی زخمی و سیصد نفر دستگیر شدند.

متعاقب این واقعه، اعتصابات سازمانیافته در تبریز، اصفهان و تهران و حمایت زحمتکشان از کارگران زندانی و ... یکبار دیگر امپریالیسم و طبقات ارتجاعی حاکم را از قدرت گیری و نفوذ حزب کمونیست و به وحشت انداخت. همزمان انتشار نشریات مختلف در داخل و خارج از کشور، افشای حنایات رژیم، دستگاه حاکمه را وا داشت تا سرکوب کمونیستها را بیش از پیش شدیدتر کند. لذا رضا شاه با گذراندن قانون ضد کمونیستی 1310 در قلع و قمع کمونیستها و سرکوب جنبش کارگری خود را به دستاویز قانونی نیز مجهز کرد. این یورش همه جانبه به هیچوجه با تجربه و توان و شیوه مخفی کاری حزب تناسب نداشت. این یورش بحدی گسترده و فاشیستی بود که در مدت یکی دو سال تشکیلات حزب را از هم پاشاند. اکثر رهبران آن دستگیر، زندانی و یا فراری شدند (113) لذا حزب تا اعزام نماینده از طرف کمیترین جهت تمديد سازماندهی و جمع آوری قوا، هر چند تلاشهای انفرادی و جسته گریخته ای را در جهت تجدید سازمان صورت داد اما هیچ وقت قادر نشد سازمانها سابق خود را احیا کند. لذا ضربات 1316 آخرین تلاش کمیترین دکتر آرنی و سایرین را که در جهت احیا تشکیلات صورت گرفته بود و در هم شکست (114) از این رو حزب نیز همراه جنبش زیر ضربات ارتجاع و امپریالیسم بطور کلی با شکست کامل مواجه گردید.

اش، به هر کس بر حسب نیازش «وجود ندارد. بدین معنا که اصلاً و بهیچوجه روند تکامل نظام اقتصادی به نظام کمونیستی موجودیت ندارد.

بنظر میرسد که اصلاً یا حداقل بطورکافی سیستم آموزشی و فرهنگ معنوی سوسیالیستی بمعنای واقعی برقرار نیست. و اصلاً فرایند پیوسته تکامل این سیستم و این فرهنگ بسوی سیستم و فرهنگ کمونیستی وجود ندارد.

اصلاً روابط سوسیالیستی انسانها با طبیعت یعنی حداقل ممکن بودن ستم انسان بر حیوانات و تخریب محیط زیست توسط انسان و آسیب پذیری انسان در برابر فجایع طبیعی غایب است. و اصلاً و بهیچوجه روند مداوم پایان دادن کامل به بقایای جنبه های ناهسانی در این سه حوزه روابط با طبیعت موجودیتی ندارد.

مجاز بودن فعالیت شرکت های خصوصی فوق الذکر و سرمایه گذاری توسط خارجیان و غیره، با توجه به این واقعیت که این رژیم دهها سال است که برقرار و تثبیت شده است، دلالت بر وجود جنبه بورژوازی اگرچه نه چندان بزرگ دیگر اقتصاد کوبا مینماید.

با در نظر گرفتن مجموع آنچه تا بحال گفته شد، معلوم میشود که نظام اجتماعی کوبا قطعاً نه یک نظام سوسیالیستی (و بطریق اولی نه کمونیستی!!) بلکه یک نوع نظام از جهاتی تعدیل یافته کاپیتالیستی است. البته بعضی رفورم هایی مانند آموزش رایگان و بهداشت رایگان که بطور ویژه در نظام حاکم صورت گرفته است این نظام را برای مردم بطور نسبی راحت تر و قابل تحمل تر کرده است.

متأسفانه بررسی علل پیدایش کوبای کنونی در اینجا برای من مقدور نیست

حمید پویا

20 ژوئیه 2019

رهبری بوروکرات های بزرگ مزبور دلالت دارند، کسانی که به این علت و بخاطر وجود سیستم کارمزدی- که ذیلاً مورد توجه قرار خواهد گرفت- یک بورژوازی بوروکرات را تشکیل میدهند. وسایل اقتصادی و معیشتی مزبور به نحوی واقعاً دموکراتیک و طبق نظر و خواست واقعی کارگران و کارمندان مربوطه در موسسات مربوطه و در موارد معینی طبق نظر واقعی توده های عموم مردم (طبقه کارگر و گروههای تحتانی اقشار میانی در کشور) و توسط نمایندگان این افراد یا این مردم کنترل و هدایت نمیشود و جهات کاربرد آنها مثلاً در راستای پایان دادن به تقسیم کار طبقاتی موجود تعیین نمیشود.

سیستم کارمزدی وجود دارد: اینطور فهمیده میشود که هر کس بطور نسبی نه بطور آزادانه بر طبق توانایی اش میتواند کارمزد و کار انجام دهد؛ از این لحاظ اشکالی از اجبار نسبتاً شدید و بهره کشی از کارگران، از انسانها وجود دارد؛ مالکیت بر وسایل اقتصادی و اقتصاد اجتماعی سوسیالیستی نیستند و روند مداوم تکامل این مالکیت و این اقتصاد به کمونیسم اصلاً وجود ندارد، و بنابراین آن بخش از ارزش تولید شده توسط کارکنان که برای توسعه وسایل اقتصادی و تأمین زندگی مقامات بالا صرف میشود نوعی اضافه ارزش محسوب میگردد. لذا اصل سوسیالیستی توزیع کار و وسایل مصرفی میان انسانها یعنی «از هر کس حسب توانایی اش، به هر کس بر حسب کارش» بمعنای واقعی اصلاً اجرا نمیشود. اما بنظر میاید که شدت استثمار نسبتاً کم است.

و همانگونه که اشاره شد اصلاً فرایند مداوم تکامل نظام اقتصادی و بخصوص تقسیم کار (ادغام کار فکری و کار جسمی در سطح هر فرد، امحاء سلسله مراتب شغلی و پایان دادن به اسارت فرد توسط حرفه اش) و اصل فوق الذکر به اصل «از هر کس بر حسب توانایی

(انقلاب ایران و وظایف پرولتاریا)

بخش هفدهم

تاسیس حزب کمونیست ایران (بخش دوم)

رضاخان معنایش سقوط حکومت فئودالی و استقرار حکومت بورژوائی است " ، این کودتا مبداء جدیدی در تاریخ معاصر ایران است " . رویزیونیستهای وطنی (که نوه و نتیجه های آنها هنوز هم دست از سر مردم بر نداشته اند) از اینجا به این نتیجه می رسیدند که " با وجود دولت رضاخان و با حمایت پرولتاریا و حزب کمونیست از آن، نه تنها می توان مبارزه ضد امپریالیستی را پیش برد ، بلکه گذار مسالمت آمیز نیز با وجود دولت رضاخان انکان پذیر است " ، از جمله در مورد حزب " ایران نو " توسط کمپرادور ها و عناصر ارتجاعی وابسته به محافظ امپریالیستها و نمایندگان اشراف زمیندار و فئودال ها و در راس آنها خود رضاخان تأسیس شده بود، می گفتند " اعضای حزبی کمونیست همچنان که قبلاً در حزب (اجتماعيون یک حزب ملی و خرده بورژوازی بود که عناصری از بورژوازی ملی را نیز در بر می گرفت) فعالیت می کردند باید به حزب " ایران نو " (که حزبی فاشیستی و ارتجاعی بود) نیز داخل شوند فعالیت کنند و از طریق ایجاد فراکسیون، اهداف حزب کمونیست را در آن پیش ببرند . اما در مقابل جناح انقلابی حزب قرار داشت (در آن مقطع در اقلیت بودند) که متعقد بودند " رضاخان از همان ابتدا بنا به صوابدید امپریالیسم انگلستان به سرکار آمده و منافع فئودالها، ملاکین و کمپرادورها را نمایندگی می کند، و حزب " ایران نو " را یک حزب فاشیستی ارزیابی می نمودند که تحت حمایت رضاخان بوجود آمده و هدف آن جز سرکوب کمونیستها و قلع و قمع جنبشهای توده ای و کارگری چیز دیگری نیست و حزب کمونیست بایستی ماهیت ارتجاعی این حزب را در برابر توده ها آشکار سازد و برای توده ها توضیح دهد که " حزب در دست انگلیسها وسیله جدید و یکی از وسایل مهم برای فریب ملت و اسیر کردن مملکت است " . در تزه های سیاسی کنگره دوم، (نظر اقلیت انقلابی) در مورد ماهیت کودتای رضاخان چنین گفته می شود " درس و تجربه روشنی که از مساله کودتای رضا خان گرفته می شود این است که این کودتا و مخصوصاً رژیم سیاسی که بعد از آن برقرار گردید، هر تصور واهی را راجع به امکان یک ترقی صلح آمیز مبارزه طبقاتی در ایران

تحولات ناشی از سلطه امپریالیستی که بخش زیادی از اقتصاد یاد کشاورزی به محصولات صادراتی به عنوان مواد خام تخصیص یافت، کمپرادور ها را بر آن می داشت تا در ارتباط با مناسبات حاکم اضافی انباشت سرمایه های باد آورده خود را بیشتر به خریدار و اجاره زمین های بزرگ کشاورزی اختصاص دهند تا از طریق استثمار شدید دهقانان سودهای باز هم بیشتری را به دست آورند، بنابراین وجود مناسبات فئودالی در شرایط سلطه امپریالیستی نه تنها مانع سودبری آنها از تجار کالاهای خارجی نبود بلکه با اتکا به این مناسبات اضافه ارزش تولید شده توسط دهقانان را نیز به خود اختصاص می دادند. با این شیوه به صورت بی رحمانه ای دهقانان را استثمار می کردند و بدین ترتیب زمینه مادی حمایت از مناسبات فئودالی حاکم و رژیم استبداد سلطنتی رضاخان ایجاد شده و با منافع برج بازی کمپرادور و اشراف زمین دار و فئودال ها همخوانی میکرد.

تغییر و تحولات این دوره چه از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ سیاسی دقیقاً منطبق بر خواست سرمایه خارجی صورت می گرفت تغییرات تا حدی انجام می شد که امکان گسترش بازار و اخذ مواد خام و به طور کلی غارت و چپاول خرد را تسهیل در داند لذا دستگاه سلطنتی رضاخان از لحاظ داخلی متکی بر بورژوازی کمپرادور، ملاکین بزرگ، فئودالها و از لحاظ خارجی مورد حمایت امپریالیسم و متکی بر آن بود از جمله خود رضاخان هم از مناسبات فئودالی حاکم و هم از کمپرادوریسم به ثروت خود می افزود .

در چنین شرایطی جناح راست حزب کمونیست که رهبری آن را در دست داشت و معتقد بود که با کودتای رضاخان بورژوازی ملی به حکومت رسیده است، این فرزندان خلف برنشتین ها، کائوتسکی ها، این منشویک های وطنی میگفتند " به هر حال رضا شاه از میان توده های مردم برخاسته دارای روح میهن پرستی است " ، "کودتای

رضاخان که به موازات تحکیم پایه های سلطنت خود ، با تصاحب زمین های کشاورزی وسیعی ، تبدیل به یکی از زمین داران بزرگ می شد ، حرص جمع آوری ثروت او را به سوی خرید کارخانه ها از جمله نساجی مازندران کشاند به طوری که در اندک مدتی خود جزو بزرگترین سرمایه دار ها و فئودال های ایران گردید . لذا به تدریج که چهره واقعی رضاخان نمایان می گردید، و برنامه های امپریالیسم انگلیس جنبه عملی تری به خود می گرفت سرمایه ملی فرصت کوتاه مدت انکشاف دوباره خود را از دست داده و یکبار دیگر به زیر منگنه پول و کالاهای امپریالیستی و مناسبات فئودالی حاکم قرار می گرفت، لذا به تدریج بخشی از بازی ملی و خرده بورژوازی که فشار و محدودیت بیشتری احساس می کردند از او جدا می شدند، این پروسه هر چه سریع تر جلو می رفت بورژوازی کمپرادور، مالکین فئودال، زمینداران بزرگ، روحانیون صاحب زمین و سایر مرتجعین حامی رضا خان او را شدیداً مورد حمایت قرار داده و به عنوان پایگاه داخلی سلطنت عمل می کردند.

علت و زمینه عینی اتحاد به فئودال ها و کمپرادور ها و حمایت بی چون و چرای آن ها از رژیم سلطنتی رضاخان، عبارت از این بود که بورژوازی کمپرادور که از تجارت کالاهای امپریالیستی به سودهای کلان دست می یافت، مسلماً آنباشتی که از این طریق به وجود می آمد در آن شرایط نمی توانست راه ایجاد صنایع داخلی (ملی) به کار گرفته شود ، سرمایه گذاری در صنایع داخلی گذشته از اینکه مواجه با مشکلاتی از قبیل مسائل کارگری و غیر بود بلکه اساساً کالاهای داخلی در رقابت با محصولات خارجی سودآوری خود را از دست داده و نمی توانست سرمایه گذاری را به سود خود جلب کند. بقول مارکس " سرمایه همیشه و همواره گرایش به افزایش نرخ سود حاصله از تجارت خارجی نسبت به نرخ سود در صنایع و تولیدات داخلی در صد بالایی را به خود اختصاص می داد . از طرفی تحت تاثیر

تاسیس حزب کمونیست ایران ...

برطرف نمده است " یا اینکه گفته می شود " از روزی که رضا خان بر عرصه سیاست قدم گذاشت متکی به انگلیس بود ولی تا سال 1925 خیلی ها به این حقیقت پی نبرده بودند، بعد از خفه کردن شورشهای انقلابی توده زحمتکشان و بعد از تاجگذاری، اتحاد محکمی بین رضاخان و انگلیس بسته شد بنابراین هرگاه بگوئیم که در ردیف مدافعین تخت و تاج رضا شاه پهلوی که عبارت از اعیان، اشراف، روحانیون، یک قسمت از بورژوازی هم کمپرادور هم جا گرفته، اغراق نگفته ایم. این مساله نافی آن نیست که گاهی هم رضاخان بر خلاف سیاست استعماری انگلستان تحت فشار ملت اجبارا قدمهایی بردارد " (اشاره به لغو قرار داد 1999).

در پی تغییر و تحولات و رویدادهای فوق، موضعگیری نسبت به حکومت رضاخان آن اختلافات محوری بود که از ضرورت پاسخ به مسائل مبرم جنبش ناشی می گردید که ناگزیر ارائه دو خط مشی متفاوت در تمامی عرصه های ایدئولوژیک، سیاسی، علمی و مسائل مربوط به برنامه و استراتژی و تاکتیک در حزب کمونیست می گردید، از این رو کنگره دوم حزب کمونیست که در تاریخ 1306 در شهر ارومیه تشکیل گردید موضوع روشن نسبت به حکومت رضاخان را جزو مباحث عمده خود در دستور قرار داد، لذا در شرایطی که جامعه در وضعیت بحرانی قرار داشت و وضعیت انقلابی بر آن حاکم بود و در شرایطی که امپریالیسم و ارتجاع مشغول فریب مردم، سرکوب جنبش و تحکیم مواضع خود بودند، حزب در اثر اختلافات، نه تنها به انفعال مبتلا شد بلکه دچار انشقاق گردید و بدلیل تسلط اپورتونیسیم بر آن از هرگونه عمل انقلابی و مستقیم در راستای تحقق برنامه خود و کسب حاکمیت سیاسی بدور ماند. اما علیرغم آن، جناح انقلابی (اقلیت) با کمک و مساعدت کمینترن تحکیم یافت و در کنگره دوم موفق شد اپورتونیستها را از صفوف حزب براند و با تجزیه و تحلیل هشیارانه از ماهیت حکومت رضاخان و نقشه های امپریالیسم انگلیس پرده بردارد و سیاست روشنی را نسبت به اوضاع در پیش بگیرد. کنگره دوم

همچنین موفق شد سیاست بین المللی داخلی را تحلیل کرده و خط و مشی اساسی خود را بر آن بنانهد(108). برخی از اعضای حزب که در انحرافات عقیدتی خود پافشاری می کردند از حزب اخراج گردیدند و تا حدودی وحدت ایدئولوژیک، سیاسی در حزب تامین شد، اما این وحدت حاصل یک مبارزه ایدئولوژیک اصولی، علنی و همه جانبه نبود، همانطور که قبلا متذکر شدیم این انحرافات از همان بدو تشکیل هسته های سوسیال دمکرات و در اوایل قرن (بحیوبه انقلاب مشروطیت) وجود داشت اما هیچوقت مبارزه ایدئولوژیک صحیحی آنطور که در روسیه جریان داشت در پیش گرفته نشد و پروسه طبیعی خود را طی نکرد. تاثیرات دخالت کمینترن و برخی از رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی در تصحیح خط مشی حزب و تصفیه عناصر راست، خود نشان دهنده میزان تاثیرات و نفوذ عوامل خارجی در روند مبارزه ایدئولوژیک اصولی در جریان پراتیک حزب، عناصر و جریانهای فاقد ایده صحیح و منحرف از خط و مشی مارکسیست - لنینیستی را به زباله دانی تاریخ پرتاب کند و آنرا پالایش و تصفیه نماید، مساله اتوریته نقش بارزی بازی می کند. از این رو این انحرافات عمیقا ریشه کن نشده و بعدها نیز در جریان مبارزه و بصورت مختلف خود را نشان داده است(110).

به هر حال در کنگره در مورد موقعیت داخلی و بین المللی ایران، مساله ارضی، مساله ملی، مسائل مربوط به سازماندهی و تشکیلات، سندیکاها، کارگری، سازماندهی شرکتها، تعاونی کار، سازمان جوانان کمونیست، کار در میان زنان، برنامه حزب کمونیست، تصویب نظامنامه و اساسنامه حزبی، مسائل مربوط به اوضاع جاری و پاره ای مسائل دیگر، اتخاذ موضع نموده و قطعنامه هائی را به تصویب رساند. از جمله در رابطه با ساخت طبقاتی جامعه گفته می شود " ساختمان طبقاتی ایران معاصر موقتا به مقاصد ارتجاعی انگلیس و رضاشاه کمک نمود، طبقه حاکمه مهم یعنی ملاکین عمده صاحب و ارباب حقیقی مملکت می باشند، خود رضاشاه در مدت معین قلیلی به ملاک عمده مبدل شده و باین طریق مظهر اراده این مرتجعین طبقات گردیده است. طبقه مذکور هم بنوبه خود تکیه گاه امید بخش سلسله جدید

می باشد، رل بورژوازی صنعتی هنوز غیر قابل ذکر بوده و بورژوازی کمپرادور (دلال) با دسته فوقانی بورژوازی نیز که متکی به کاپیتالیسم خارجی است مانند روحانیون همیشه در دست ارتجاع و امپریالیستهای خارجی بوده و خواهد بود. تمام این طبقات حاکمه ایران تحت ریاست رضا خان حاضرند منافع مملکت را به هر قیمت پستی فروخته، به عبارت دیگر قوه داخلی هستند که سرمایه انگلیس بر آن تکیه کرده است. ایران امروز به طور آشکار بر دو صف متخاصم تقسیم گردیده است: در یک طرف ملاکین یعنی طبقه حاکمه و طرفداران آنها و یا بعبارت صحیح تر آنهایی که در عملیات با ملاکین شریک هستند (قسمت فوقانی بورژوازی) و در طرف دیگر کارگران، دهاقین، صنعتگران، بورژوازی کوچک و قسمن خیلی زیاد بورژوازی متوسط می باشند. " در مورد مساله ارضی گفته می شود: برای نضج و توسعه انقلاب زراعتی تنها مبارزه دهاقین جهت بدست آوردن اقتدارات سیاسی در هات و تصرف زمینهای اربابی کافی نیست بلکه برای این مقصود مساعدت انقلابیون شهر از واجبات درجه اول می باشد. نهضت انقلابی در شهرها زمانی موفق به انقلاب خواهد شد که توده کارگران، صنعتگران و بورژوازی کوچک آنرا تقویت نمایند. کارگران و صنعتگران نه اینکه به دهاقین در راه مبارزه انقلابی مساعدت کرده و می کنند بلکه اغلب قانددین آنها هم از میان کارگران و صنعتگران در آمده اند. یکی دیگر از شرایط نضج انقلاب زراعتی انتشار افکار انقلابی در میان قشون و طرفداری قشون از انقلابیون است. اتفاق دهاقین ایران با عناصر انقلابی دمکراسی شهرها کاملا لازم می باشد. مخصوصا این مساله خیلی مربوط به طبقه کارگر ایران می باشد."

در زمینه مسئله حزب انقلابی (جبهه ملی) کنگره تصویب نمود که: " حزب انقلابی ملی ایران باید حزب اتحاد انقلابی کارگران، دهاقین و بورژوازی کوچک باشد. اساس آن باید تشکیلاتی باشد که حزب کمونیست ایران در آن رل رهبریت را بازی کند. این حزب باید برضد استقلال سیاسی و تشکیلاتی حزب کمونیست ایران دست اندازی و اقدامات ننموده، برای تنقیدات او از اشتباهاتی که در

تاسیس حزب کمونیست ایران ...

مبارزه انقلابی میشود، وی را به مضیقه نیندازد."

در زمینه مسئله ملی کنگره تصویب کرد که: "حزب کمونیست ایران باید مطالبات و شعار عمومی تمام احزاب کمونیستی دنیا را راجع به مساله ملیت یعنی شعار حق هر ملت بر استقلال کامل خود، حتی مجزا شدن از حکومت مرکزی را جز پروگرام خود قرار داده و موافق آن اقدام نماید. حزب کمونیست ایران در همان حال که برای نابود کردن رژیم سلطنت کار می کند مواظف است که در همه تشکیلات ملل کوچک ایران که در آنها عناصر کارگر و دهقان موجود است داخل شده و آن عناصر را در اساس مطالبات انقلابی ملی تحت تشکیلات در آورد. حزب بایستی با جدیت و پشتکار برای ایجاد رابطه با همه تشکیلات موجود کارگران، دهاقین، صنعتگران، و ... دستجات انقلابی بورژوازی کوچک اقدامات و کوشش نموده و این روابط را با اصول تشکیلاتی مستحکم نماید..."

کنگره در مورد پارلمان و مبارزه پارلمانتاریستی که یکی از وجوه اختلاف در میان اعضای حزب بود، تصویب کرد که: "اصول پارلمانی در ایران همیشه در دست طبقه حاکمه آلت فریب و ریشخند و وسیله تعدی و ظلم بر توده های زحمتکش بوده است. حزب کمونیست ایران در همان حال که خاصیت و صفت حقیقی پارلمان های حالیه را برای توده های زحمتکش تشریح می نماید، نباید از شرکت در انتخابات مجلس

امتناع ورزد..." مهمترین شعارهای حزب کمونیست ایران در این دوره باید نابود کردن رژیم سلطنت و استقرار جمهوریت انقلابی باشد. جمهوریت انقلابی با وسایل لازم اجرای وظایف زیر را عهده دار شود:

1. حفظ استقلال و تمامیت ایران در مقابل دول امپریالیست
2. استحکام علاقه و دوستی ما بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی
3. سپردن امور و مهام حکومتی به دست عناصر انقلابی
4. محو و نابود کردن بقایای فئودالیسم و تقسیم زمینهای اربابی و غیره بین دهاقین
5. استقرار کامل آزادی و دموکراسی
6. وضع قوانین برای کارگران و حفظ حقوق آنها و مسلح کردن تشکیلات انقلابی کارگران و صنعتگران
7. وضع قوانین انقلابی که با شدیدترین وجهی همه اقدامات و کوششهای ضد انقلابی را برای استقرار اصول قدیمه محو و نابود سازد (111)

کنگره در آخرین نشست خود کمیته مرکزی را انتخاب کرد. در کنفرانسها و جلسات عمومی بخشهای مختلف و ایالات با حضور نمایندگان کمیته مرکزی مسئولین کمیته های اصلی تعیین شدند، اکیهائی به نواحی فاقد سازمان حزبی فرستاده شدند تا امر سازماندهی را پیش ببرند، از جمله برای کار در میان جوانان، زنان، دهقانان و ارتش کمیته و مسئولین انتخاب شدند. همانگونه که معلوم است حزب کمونیست در کنگره دوم به بخش زیادی از انحرافات خود فائق آمد،

موفق شد برنامه و اساسنامه ای تدوین و تنظیم کند که در مقابل برنامه ها و خط مشی سابق نسبت به وضعیت مشخص جامعه و شرایط ویژه آن زمان انطباق بیشتری می یافت، اما متأسفانه این انسجام و جهت گیری انقلابی زمانی میسر گردید که امپریالیسم ارتجاع بقول معروف "میخ خود را کوبیده بودند" یعنی رضاخان با کمک امپریالیسم انگلیس با تمرکز نیرو و با ایجاد برخی تغییر و تحولات و دست زدن به پاره ای رفرمها، جنبش را بطور کلی سرکوب کرده بود و یا در حال سرکوبی بقایای آن بود، حزب کمونیست با درک شرایط خفقان که از قبل ادامه داشت و اکنون رو بشدت می نهاد، مساله فعالیت گسترده و در عین حال زیر زمینی را در دستور قرار داد. حزب کمونیست با توجه به برنامه و اهداف خویش تلاش فراوان نمود تا به هیچوجه ارگانها و کمیته های حزبی را جدا از توده و به حالت انفعال در نیاورد، بلکه از طریق بکارگیری شیوه کار مخفی و تلفیق کار مخفی و علنی، سازمانهای حزبی را در شرایطی که بوسیله توده ها احاطه شده از ضربات پلیس مصون دارد و ادامه کار آنها را تضمین کند، بدین ترتیب در مدت محدودی کار میان دهقانان، کارگران، جوانان، ارتش و زنان را توسعه داد. نفوذ حزب در بین کارگرتان نفت، قالیبافی، باربران، صنایع نساجی، کبریت سازی، بلور سازی، کفاشان، کارگران موسسات دولتی مثل راه آهن، شهرداریها، شیلات و غیره ... که بطور عمده و از طریق تشکیلات حرفه ای در تهران، تبریز، اصفهان، زنجان، قزوین، رشت، خراسان و

ادامه در صفحه ۸

سرنوینی کامل استثمارگران هنگامی ممکن است که طبقه کارگر بدل به طبقه حاکمه گردد که قادر است مقاومت ناگزیر و تا پای جان استثمارگران را درهم شکند و توده های زحمتکش مردم را برای شکل نوین اقتصاد و سیاست متشکل سازد. رهایی طبقه کارگر تنها بدست خود وی میسر است. چرا که تمام اقشار و طبقات دیگر جامعه علیرغم اختلافاتی که با هم دارند، اما در حفظ شالوده های نظم سرمایه داری دارای منافع مشترکند.

شرط لازم برای تحقق انقلاب اجتماعی طبقه کارگر، ساختمان سوسیالیسم و گذار به جامعه کمونیستی، دیکتاتوری انقلابی طبقه کارگر است که قادر است مقاومت استثمارگران را در هم شکند. اگر در دمکرات ترین جوامع سرمایه داری (همچنانکه در آستانه قرن بیست و یکم نیز با وضوح بیشتری شاهد هستیم) دولت بمثابة ماشین ویژه ای برای سرکوب، آنهم سرکوب اکثریت، بدست اقلیت ناچیز جامعه عمل میکند و برای حفظ حریم مقدس مالکیت در طول تاریخ نهایت سببیت و بیدادگری را بخرج داده و دریایی از خون بردگان، دهقانان و کارگران مزدی براه انداخته، طبقه کارگر و اکثریت مردم استثمار شده و ستم دیده نیز در دوران گذار از سرمایه داری به کمونیسم و برای حفظ و حراست از مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید و مبادله، مقاومت اقلیت استثمارگر و تلاش آنها برای احیای بهشت از دست رفته شان را در هم می شکند. بدین مفهوم که در این دوران بمثابة دوران گذار، آنچنان دموکراسی و آزادی برقرار میگردد که تاریخ نظیرش را ندیده است. این اکثریت مردم یعنی تولید کنندگان متشکل و متحد در شوراها و ارگانهای خودگردان هستند که با رأی و نظر خود مقاومت بورژوازی را در هم می شکند، مالکیت بورژوازی بر ابزار تولید و مبادله را از میان بر میدارند و مالکیت اجتماعی بر ابزار تولید و مبادله را برقرار میسازند، استثمار انسان بوسیله انسان را بر میاندازند و با هر گونه آثار و عواقب جامعه کهن نظیر تبعیض جنسی، نژادی، ملی و فرهنگی مبارزه می کنند و جامعه را بسوی آزادی و شکوفایی انسانها پیش میبرند. بطوریکه دیگر نیازی به مقاومت و نیازی به سرکوب و نیازی به وجود دولت و بوروکراسی وجود نداشته باشد.

قطعنامه کنگره پنجم سازمان اتحاد فدائیان

کمونیست در شهریور ۱۳۸۹

درباره ضرورت جبهه انقلابی چپ

”بکوش تا یک موجود انسانی بمائی. و این بدان معناست که محکم، روشن بین و سرزنده باشی. یک موجود انسانی ماتدن، یعنی اگر نیاز باشد، تمام زندگی خود را، شادمانه برترازوی بزرگ سرنوشت افکندن؛ اما در همان حال، از هر روز آفتابی، از هرابر زیبا به وجد آمدن است.“
«روزا لوکزامبورگ»



روزا لوکزامبورگ انقلابی و رهبر سوسیالیست و کمونیست آلمانی و لهستانی تبار بود. او از مهم ترین چهره های سوسیالیستی در آغاز قرن بیستم بود. وی از اصلی ترین بنیان گذاران حزب سوسیال دموکرات لهستان و اتحادیه اسپارتاکسیست که « حزب کمونیست آلمان » نامیده شد، بود که در سال پانزدهم ژانویه ۱۹۱۹ در پی یک شورش ناموفق، توسط دولت آلمان دستگیر و به همراه دیگر رهبران حزب کمونیست آلمان از جمله کارل لیبکنشت، تیرباران شد.

نظر به بیداری توده های زحمتکش مردم برای رهایی از زیر یوغ ستم و استثمار و زور و سرکوب طبقه حاکم ورژیم جمهوری اسلامی که خود را در اعتصابات و اعتراضات گسترده کارگری، اعتراضات دانشجویی، زنان، جوانان کارمندان اقشار محروم و خلقهای تحت ستم و استثمار نشان میدهد که از جمله برجسته ترین نمونه های آن اعتراضات گسترده خرداد ۸۸ بود.

نظر به اینکه بحران اقتصادی و سیاست های طبقه حاکم به تعطیلی مراکز تولیدات صنعتی کشاورزی و معدنی انجامیده و افزایش مدام تورم بیکاری و بی مسکنی و فقر و فلاکت توده های کارگر و زحمتکش بیشتری را به کام خود کشیده و مبارزات آنها را از دایره خواست ها و مطالبات روزانه اقتصادی و صنفی و سیاسی به سمت آگاهی نسبت به مبارزه علیه مافیای قدرت و ثروت حاکم و سرنگونی آن سوق میدهد.

و نظر به اینکه رژیم اسلامی با استفاده از فضای بحرانی منطقه، تشدید محاصره اقتصادی و تهدید به حمله نظامی از سوی امپریالیست ها را بهانه سرکوب و امحای جنبشهای اجتماعی توده ای نموده و مدام مبارزات توده های کارگر، زنان، جوانان، دانشجویان، دانش آموزان و سایر اقشار زحمتکش را با سرکوب و زندان و شکنجه مواجه میسازد و بدلیل نبود حضور عملی رهبری انقلابی اغلب با شکست مواجه میشود.

و نظر باینکه نیروهای واپس گرا و جناح های داخلی رژیم از زمینه نارضایتی توده های میلیونی استفاده کرده و تلاش میکنند رهبری این اعتراضات را در دست گرفته و آنرا در چهار چوب قوانین ارتجاعی رژیم محدود و محبوس سازند.

نظر به امتزاج مبارزه طبقاتی کارگران علیه سرمایه ورژیم سیاسی آن، با مبارزه بر علیه تبعیضات جنسی، ملی و سایر تبعیضات و ستمها و سرکوب ها و اعمال فشارهای سیاسی اجتماعی، فرهنگی ...

و نظرباینکه مبارزات و مطالبات دموکراتیک و انقلابی توده های زحمتکش مردم نه درگرو به قدرت رسیدن این و یا آن جناح طبقه حاکم و ارتجاع مذهبی، بلکه درگرو پیشروی و پیروزی جنبش کارگری و سوسیالیستی میباشد.

و نظر به تجربه برآمد توده ای خرداد ۸۸ و نتایج و پیامدهای آن که ضربات جبران ناپذیر فقدان یک نیروی انقلابی چپ و سوسیالیست در صحنه مبارزات توده ای را به روشن ترین وجهی به نمایش گذاشت.

نظر به ناچیز بودن تاثیرات اجتماعی فعالیت احزاب و سازمانها و تشکلهای منفرد در شرایط کنونی روند مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم.

لذا کنگره پنجم سازمان اتحاد فدائیان کمونیست با در نظر گرفتن ضرورت زمان و میرمیت اتحاد همه نیروهای انقلابی معطوف به جنبش های اجتماعی و نیز با در نظر گرفتن ضرورت حضور عملی آلترناتیو سوسیالیستی و چپ انقلابی در برابر سایر آلترناتیوهای بورژوازی و ارتجاعی و. رفرمیستی در مبارزات جاری، بار دیگر رهبری سازمان را موظف میسازد فعالیت و تلاش خود را برای تشکیل جبهه چپ انقلابی متشکل از تمام احزاب و سازمانها و تشکل های سیاسی و انقلابی متعلق به جنبش های اجتماعی کارگران، زنان، جوانان، هنرمندان، روشنفکران، دانشجویان، معلمان و خلقهای تحت ستم و استثماررا افزایش دهد. و این نوع اتحاد اجتماعی را بمنظور تقویت آلترناتیو سوسیالیستی و چپ در جامعه مطرح سازد.

کنگره پنجم اتحاد فدائیان کمونیست شهریور ۸۹

کار کمونیستی آخر هر ماه زیر نظر هیئت سیاسی سازمان اتحاد فدائیان کمونیست منتشر می شود. برای تماس با سازمان اتحاد فدائیان کمونیست و یا ارگانهای آن با یکی از آدرسهای زیر تماس بگیرید :

روابط عمومی

webmaster@fedayi.org

کمیته کردستان

Kurdistan@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azar@fedayi.org

کمیته تهران

Tehran@fedayi.org

کمیته کرج

karj@fedayi.org